



The Educational Principles and Components of Ahl al-Bayt (PBUTH) in Answering Questions

Majid Salehian¹

ABSTRACT

One of the characteristics of Ahl al-Bayt (peace be upon them), in answering religious questions has been the separation of the audience group, which pays attention to the intelligence, age, abilities and talents of each person, and is considered to be one of the important and necessary issues in Islamic education. The principles that should be taken into account in this matter have a high importance and place in answering questions. Ahl al-Bayt (peace be upon them) paid special attention to educational principles while using different methods in answering the questions. For this aim, this research seeks to answer the question, "what are the educational principles and components of the Ahl al-Bayt (peace be upon them) in answering the questions?"

The method of this research, based on library studies and descriptive-analytical method, has examined their educational principles in answering the questions. The findings and results obtained are that the Ahl al-Bayt (peace be upon them), in fact, have used the four educational components of moderation, expression of love, self-respect, and wise style, and these principles can be used and modeled in answering questions.

KEYWORDS: Educational Components, Moderation, Expression of Affection, Accountability Principles

1- PhD student in Islamic Management majoring in organizational behavior, Howzeh and University Research Institute, Qom, Iran: majid.salehian46@yahoo.com



اصول و مؤلفه‌های تربیتی اهل بیت علیهم السلام در پاسخ‌گویی به سؤالات

مجید صالحیان^۱

چکیده

از مشخصه‌های پاسخ‌گویی اهل بیت علیهم السلام به سؤالات دینی، تفکیک گروه مخاطبان خویش بوده است که توجه به هوش، سن، توانایی‌ها و استعدادها هر فرد است و از موارد مهم و لازم در تعلیم و تربیت اسلامی شمرده می‌شود. اصولی که در این امر باید به آن توجه شود، اهمیت و جایگاهی والا در پاسخ‌گویی به سؤالات دارد. اهل بیت علیهم السلام در پاسخ‌گویی به پرسش‌های پیش روی، ضمن این که از روش‌های مختلفی استفاده می‌کردند، به اصول تربیتی هم توجه ویژه‌ای داشتند. بدین منظور این پژوهش در پی پاسخ به این سؤال است که اصول و مؤلفه‌های تربیتی اهل بیت علیهم السلام در پاسخ‌گویی به سؤالات چه بوده است؟ روش این پژوهش بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، اصول تربیتی ایشان را در پاسخ‌گویی به پرسش‌ها بررسی کرده است. یافته‌ها و نتایج به دست آمده از این قرار است که اهل بیت علیهم السلام در این واقع، از چهار مؤلفه تربیتی اعتدال، ابراز محبت، عزت‌نفس و اسلوب حکیم استفاده کرده‌اند که می‌توان از این اصول در پاسخ‌گویی به سؤالات، بهره برد و الگوبرداری کرد.

واژگان کلیدی: مؤلفه‌های تربیتی، اعتدال، ابراز محبت، اصول پاسخ‌گویی

۱- دانشجوی دکترای مدیریت اسلامی گرایش رفتار سازمانی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران،

majid.salehian64@yahoo.com



مقدمه

پاسخ‌گویی به پرسش‌های معرفتی و علمی در معارف دینی از جایگاه و اهمیت زیادی برخوردار است. با بررسی سیره اهل بیت علیهم السلام معلوم می‌شود تا جایی که امکان داشته است، ایشان از پاسخ‌گویی به پرسش‌ها دریغ نکرده‌اند. برای تشویق و ترغیب به این امر مهم حتی در کلام آن‌ها، پاداش و ثواب‌هایی بیان شده است؛ به عنوان نمونه، حضرت زهرا (س) می‌فرماید: «پاداشی که خداوند به پاسخ‌دهندگان بابت هر پاسخی عنایت می‌کند، بیشتر از آن است که بین زمین تا آسمان از لؤلؤ پر و به آن فرد داده شود.» (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۳۸۵)

اهل بیت علیهم السلام هنگام پاسخ‌گویی به سؤالات، علاوه بر این که از روش‌های مختلفی برای پاسخ‌گویی استفاده می‌کردند و متناسب با هر سؤال، شیوه‌ای خاص را مد نظر می‌گرفتند، از توجه به جنبه‌های تربیتی در پاسخ‌گویی هم غافل نمی‌شدند. اصول و مؤلفه‌هایی به کار می‌گرفتند که رعایت آن اصول در پاسخ‌گویی به سؤالات یاری‌کننده بود و باعث رشد علمی و معنوی فرد و جامعه می‌شد. به جهت اهمیت این امر، این پژوهش درصدد پاسخ به این سؤال است که در سیره معصومان علیهم السلام، از چه مؤلفه‌ها و اصول تربیتی‌ای در این امر استفاده شده است.

با توجه به بررسی‌های نگارنده، پژوهش‌هایی در مورد روش‌های پاسخ‌گویی اهل بیت علیهم السلام به سؤالات در زمینه مسائل اعتقادی از دیدگاه روایات و آیات انجام شده است، ولی پژوهشی که به صورت مستقل اصول تربیتی در سیره پاسخ‌گویی اهل بیت علیهم السلام را مورد مطالعه قرار داده باشد، یافت نشد. بنابراین این پژوهش اصول و مؤلفه‌های تربیتی در پاسخ‌گویی در سیره اهل بیت را بررسی کرده است. مهم‌ترین تفاوت این پژوهش با پژوهش‌های قبل، تأکید بر مؤلفه‌های تربیتی در پاسخ به سؤالات است.

۱- اعتدال

یکی از روش‌های تربیتی که از اصول پاسخ‌دهی نیز به شمار می‌آید، روش اعتدال است (بهرامی، ۱۳۸۵: ۵۵). فرد پاسخ‌گو باید در ارائه پاسخ، اعتدال را رعایت کند و از افراط و تفریط بپرهیزد.

واژه اعتدال در قرآن نیامده است، ولی این مفهوم را می‌توان از واژگان قوام (فرقان: ۶۷)، وسط (بقره: ۱۴۳)، قصد (لقمان: ۱۹) و حنیف (آل عمران: ۶۷) استفاده کرد. همه این واژگان با اندکی اختلاف به وضعیت میانه و حد وسط اشاره دارد.

در روایات اسلامی هم موضوع اعتدال معمولاً با واژه قصد یا انصاف آمده است. امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «بر تو باد به میانه‌روی در کارها که هر کس از آن روی گرداند، ستم کرده و هر کس به آن چنگ زند، عدالت ورزیده است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۳۵۳). امام صادق نیز می‌فرماید: «میانه‌روی امری است که خدای بزرگ آن را دوست دارد؛ ولی از اسراف بدش می‌آید» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۱: ۵۵۱).

از جمله موارد رعایت اعتدال در گفتار، رعایت حال سؤال‌کننده و پاسخ‌دهنده است که از مؤلفه‌های تربیتی است و رعایت آن برای اثربخشی تربیتی بسیار اهمیت دارد. پاسخ‌دهنده باید با توجه به مقتضای حال خود و سؤال‌کننده و زمانی که آمادگی کامل دارد، پاسخ دهد؛ همچنین در پاسخ‌گویی نباید فروتر از حد مخاطب سخن گوید که کلامش سخیف شمرده شود و نباید فراتر از فهم مخاطب سخن گوید تا گفتارش نامفهوم شود. عنصر رعایت مقتضای حال را می‌توان به دو بخش مقتضای حال پاسخ‌دهنده و مقتضای حال پرسش‌گر تقسیم کرد.

۱-۱. مقتضای حال پاسخ‌دهنده

پاسخ‌گویی نیز همانند بسیاری از کارهای دیگر باید در زمان مناسب خودش انجام شود، در غیر این صورت نتیجه مورد نظر را نخواهد داشت. در برخی مواقع پاسخ‌دهنده به هر دلیلی آمادگی جواب ندارد. در چنین مواقعی نباید انتظار پاسخ مناسب داشت؛ چنانکه امیر مؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید: «گاهی در پاسخ بر شیوایی سخن بسته می‌شود» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق: ۳۸۵)؛ یعنی هر چند پاسخ‌دهنده سخنور است، ولی در عین حال به سبب برخی مقتضیات نمی‌تواند پاسخ مناسب ارائه دهد. به فرموده آن حضرت، گاه مرد زبان آور از حجت‌آوری در می‌ماند (همان). روز بیستم ماه رمضان چهلم هجری، آثار شهادت بر چهره امام علی علیه‌السلام ظاهر شده بود. امام به فرزند بزرگش امام حسن علیه‌السلام فرمود: «به شیعیانی که جلو درب منزل اجتماع کرده‌اند، اجازه دهید تا بیایند و مرا ببینند». درب باز شد و شیعیان، دور آن حضرت جمع شده و به گریه و زاری پرداختند. امام علی علیه‌السلام خطاب به آنان فرمود: «قبل از آن که فرصت از دست رود و دیگر نتوانید مرا ببینید، هر سؤالی دارید از من پرسید، ولی سؤالاتان کوتاه و مختصر باشد». یکی از سؤال‌کنندگان، صعصعه بن صوحان بود که روایات او حتی در صحاح اهل سنت هم آورده شده و مورد اعتماد علمای فریقین است. از امام پرسید: «شما فضیلت بیشتری دارید یا حضرت آدم؟» حضرت فرمود: «خوب نیست که کسی از خودش تعریف نماید»، ولی از این جهت که خداوند

فرموده است که نعمت‌های خدادادی به خود را نقل کنید «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»، باید بگویم که من از حضرت آدم افضلم. صعصعه دلیل این برتری را جویا شد و خلاصه پاسخ امام علی علیه‌السلام چنین است: «برای آدم همه جور وسایل راحتی و آسایش و نعمات در بهشت فراهم بود و فقط خداوند او را از خوردن گندم منع نمود. با وجود این ممنوعیت، آدم از گندم خورد و از بهشت رانده شد؛ در حالی که من از خوردن گندم منع نشده‌ام و چون دنیا را قابل توجه نمی‌بینم، به میل و اراده خود، هرگز نان گندم نخورده‌ام». منظور حضرت آن است که کرامت و فضیلت افراد نزد خداوند به زهد، ورع و تقوای آن‌ها است. هر کسی از دنیا اعراض بیشتری داشته باشد، یقیناً نزد خدا مقرب‌تر خواهد بود. کمال زهد و تقوی هم، اجتناب از حلال ممنوع نشده است که ایشان این کار را انجام داده‌اند (ذهبی، ۱۴۱۳ق: ۶۴۶).

گویند یکی از استادان برجسته به شاگردان خود توصیه کرده بود که در برخی اوقات راجع به مسائل دین از من سوال نکنید: ۱- آن گاه که راه می‌روم؛ ۲- زمانی که با مردم سرگرم گفت‌وگو هستم؛ ۳- وقتی که سرپا ایستادم و ۴- موقعی که برای استراحت به چیزی تکیه کرده‌ام؛ زیرا انسان در چنین مواقعی از تمرکز حواس و اندیشه محروم است و نمی‌تواند فکر خود را در جهت ادای مطلب متمرکز سازد، فقط موقعی از من پرسش کنید که بهترین زمان تجمع حواس و تمرکز اندیشه‌ها به شمار می‌آید.» (شهید ثانی، ۱۳۰۱ق: ۲۸۵)

۱-۲. مقتضای حال پرسش‌گر

رعایت حال پرسش‌گر نیز لازمه اعتدال در پاسخ‌گویی است. رسول اسلام به زبان قوم و متناسب ظرفیت مخاطبان‌ش سخن می‌گفت و این روایت از ایشان مشهور است که ما پیامبران مأمور شده‌ایم که به اندازه عقل مردم با آن‌ها سخن بگوییم (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۱۹۵).

رعایت مقتضای حال پرسش‌گر از مؤلفه‌های مهم تربیتی در سیره معصومان علیهم‌السلام مورد توجه جدی قرار گرفته است. امام رضا علیه‌السلام به یکی از اصحاب خود پیغام دادند که در پاسخ به پرسش‌های مردم، ظرفیت آن‌ها را در نظر بگیرد و از طرح آنچه برایشان قابل فهم نیست، پرهیزد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۶۴).

از همین رو بود که امیر مؤمنان علی علیه‌السلام از پاسخ به فردی که درباره قضا و قدر سوال می‌کرد، چند بار خودداری کرد و سرانجام وقتی او باز هم اصرار کرد، به پاسخی کوتاه بسنده فرمود (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق: ۳۶۵).

امام صادق در برابر سوال فردی که از جبر و تفویض پرسید؛ در حالی که دست‌ان خود را به هم می‌فشرد، فرمود: «اگر پاسخ را بگویم، کافر می‌شوی.» (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق: ۳۶۳)

مقتضای حال با تغییر شرایط محیطی یا حتی حالات شخصی متکلم و مخاطب قابل تغییر است و گاه می‌تواند معیارهای ثابت و پذیرفته‌شده را نیز زیر سؤال ببرد. از این رو، در بررسی پاسخ‌هایی که در سرزنش و ذم مخاطبان است و یا ظاهر آن با آموزه‌های دینی در تضاد است، توجه به مقتضای حال، بیش از هر زمان دیگری اهمیت پیدا می‌کند؛ چرا که خواننده و شنونده در نگاه نخست به مضمون پاسخ، با این پرسش مواجه می‌شود که آیا زبان پیراسته و مهذب امام سخنوران می‌تواند به لعن گشوده شود؟! ولی زمانی که مخاطب را شخصی معاند با دین می‌بیند که تلاش‌های بسیار معصوم برای هدایت او به مسیر صحیح بی‌نتیجه مانده است، حکمت این لعن را درمی‌یابد. خاصه آن که این شیوه، از سوی برخی پیامبران الهی چون نوح، هود و موسی، زمانی که از هدایت قوم خود ناامید شدند نیز به کار گرفته شده و در قرآن نیز از آن یاد شده است. خطبه متقین یا خطبه همّام از خطبه‌های مشهور نهج البلاغه درباره صفات پرهیزکاران است، امیر مؤمنان علی علیه‌السلام به درخواست یکی از شیعیان به نام همّام این خطبه را ایراد فرمود. در خطبه متقین، رفتارهای فردی، اجتماعی و عبادی متقین به گونه‌ای کامل تصویر شده است. بنابراین با توجه به این مؤلفه، معصومان علیهم السلام در پاسخ به سؤالات، اعتدال که شامل رعایت حال سؤال‌کننده و پاسخ‌دهنده است را مراعات می‌کردند و با توجه به مقتضای حال خود و سؤال‌کننده، پاسخ مناسب می‌دادند.

۲- ابراز محبت

یکی دیگر از اصول تربیتی، اصل ابراز محبت است (بهرامی، ۱۳۸۵: ۶۷) که در پاسخ‌دهی به سؤالات باید مورد توجه قرار گیرد. این اصل در اسلام، اهمیت ویژه‌ای دارد. قرآن کریم اخلاق پیامبر را که مظهر رحمت و مهرورزی بوده است را می‌ستاید و می‌فرماید: «پس به [برکت] رحمت الهی با آن‌ها نرم‌خو و [پرمهر] شدی و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۹) و در آیه دیگر می‌فرماید: «و تو را جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.» (انبیاء: ۱۰۷) امام صادق فرمود: «آیا دین جز دوستی و محبت است.» (کلینی، ج ۸، ص ۸۰).

احادیث بسیار زیادی در خصوص مسئله دوستی و محبت وارد شده است که باعث ایجاد

نوعی احساس متقابل بین افراد می‌شود و این دوستی و پیوند را از جلوه‌های ایمان می‌شمارد؛ در حالی که مخالفان حقّ سلاحی جز بدگویی، افترا و استهزا ندارند. سلاح منادیان به سوی حقّ باید پاکی، سخن حقّ و نرمی و محبّت باشد؛ چنانچه خداوند در قرآن می‌فرماید: «با روشی که بهتر است، بدی‌ها را پاسخ گوی و دفع کن.» (فصلت: ۳۴) یعنی به وسیله حق، باطل را دفع کن و با حلم و مدارا و محبت، با خشونت و جهل مقابله کن و هرگز بدی و زشتی را با زشتی پاسخ مگوی که این روش انتقام‌جویان است و موجب لجاجت و سرسختی منحرفان می‌گردد. در پایان آیه، فلسفه عمیق این برنامه در یک جمله کوتاه اشاره کرده و می‌فرماید: «نتیجه این کار آن خواهد شد که دشمنان سرسخت همچون دوستان گرم و صمیمی شوند» و در آیه ۹۶ سوره مؤمنون، همین مسئله به شکل دیگری آمده است: «إدفع بالتي هي أحسن السيئة» که از مهم‌ترین و ظریف‌ترین روش‌های تبلیغ، مخصوصاً در برابر دشمنان نادان و لجوج است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، ۲۰: ۲۸۲).

ابراز محبّت در گفتار بسیاری از پاسخ‌های معصومان علیهم‌السلام به پرسش‌ها با واژه‌هایی همانند «ای برادر» و «ای برادر عرب» دیده می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۳۵۳؛ بحرانی، ۱۳۷۸: ۴۵۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۹: ۳۳۲).

مواجهه امام حسن علیه‌السلام با مردی از شام که تحت تأثیر شبهات معاویه قرار گرفته بود و عکس‌العمل امام با او، نمونه عینی از ابراز محبّت در برابر کسانی است که در گفت‌وگوی خود ادب را رعایت نمی‌کنند. فرد شامی وقتی امام را دید، به‌طور مداوم شروع به لعن امام کرد. امام در برابر این سخنان بی‌ادبانه مقابله به مثل نکرد تا سخن مرد تمام شود. در این رفتار امام، روش اخلاقی قطع نکردن سخن گوینده نیز به چشم می‌خورد. در ادامه امام به او سلام کرد که جلوه دیگری از روش تربیتی و ابراز محبّت در گفتار وجود دارد. امام نه تنها به پرسش‌گر سلام کرد، بلکه به روی او خندید - که این هم روشی در ابراز محبّت است - و فرمود: «گمان می‌کنم که غریب باشی. شاید امر بر تو مشتبه شده باشد. اگر چیزی بخواهی، به تو عطا خواهیم نمود. اگر گرسنه باشی، تو را غذا می‌دهیم. اگر برهنه باشی، به تو لباس می‌پوشانیم. اگر رانده شده باشی، تو را پناه می‌دهیم. اگر اثاث خود را بیاوری و تا هنگام رفتن، مهمان ما باشی برای تو بهتر است» (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ۴: ۴۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۴۳: ۳۴۵).

امام به جای سرزنش آن مرد، به او ابراز محبّت کرد. این رفتار امام باعث شد که آن مرد هدایت شود. موقعی که آن مرد شامی این سخنان را از امام حسن شنید، گریان شد و گفت:

«شهادت می‌دهم که تو در روی زمین خلیفه خدایی، خدا بهتر می‌داند که مقام رسالت را در کجا قرار دهد. من در روی زمین، تو و پدرت را بیش از همه مردمان دشمن داشتم، ولی اکنون تو نزد من محبوب‌ترین خلق خدایی»؛ آن‌گاه مهمان حضرت شد و در پایان از عاشقان خاندان عصمت و طهارت شد (اربلی، ۱۳۸۱، ۱: ۵۴۳؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۳: ۳۴۵).

بنابراین معصومان علیهم السلام در پاسخ به سؤالات از مؤلفه ابراز محبت استفاده می‌کردند که باعث ایجاد نوعی احساس متقابل و دوستی میان افراد می‌شود.

۳- عزت نفس

از اصول مهم تربیتی، اصل عزت نفس است (بهرامی، ۱۳۸۵: ۵۹). عزت نفس به حالت شکست‌ناپذیری، نیرومندی و توان مقاومت گفته می‌شود که از شکست و ذلت انسان جلوگیری می‌کند (شجاعی، ۱۳۷۸: ۳۰). عزت نفس (حرمت خود) در روان‌شناسی به میزان ارزشی که شخص برای خود قائل است، گفته می‌شود (فیروزبخت، ۱۳۸۰: ۱۴۳). در اسلام نیز بر عزت نفس تأکید فراوان شده است؛ به عنوان نمونه، قرآن کریم می‌فرماید: «گفتار آنان تو را اندوهگین نسازد، بی‌شک همه عزت‌ها ویژه خدا است. او شنوا و دانا است.» (یونس: ۶۵)

خداوند در این آیه، مطلبی فرموده است تا قلب پیامبر آرام گیرد و آن مطلب این است که همه عزت‌ها از آن خداوند است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۱۰: ۹۴). خداوند در سوره منافقون نیز به این نکته مهم اشاره می‌فرماید که عزت و گران‌قدر بودن مخصوص خدا، فرستاده او و مؤمنان است، ولی دورویان نمی‌دانند (منافقون: ۸).

مقصود آیه این است: مؤمنان باید بدانند که عزت در انحصار مؤمنان است و آن‌ها هستند که باید عزیز باشد. عزت، شایسته آن‌ها و آن‌ها، شایسته عزت است. این یک نوع توجه دادن به نفس است. در احادیث و سیره معصومان علیهم السلام نیز به عزت نفس توجه ویژه‌ای شده است. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «حاجاتان را با عزت نفس بخواهید.» (پاینده، ۱۳۸۲، ح ۳۲۵: ۶۴)؛ همچنین بی‌نیازی، به داشتن مال بسیار نیست، بلکه بی‌نیازی حقیقی، بی‌نیازی نفس است (دیلمی، ۱۳۶۶، ۱: ۱۵۹).

پاسخ‌دهنده به سؤالات به‌ویژه در پاسخ به کسانی که خودشان را در موضع قدرت می‌بینند، نباید به گونه‌ای سخن گوید که آن‌ها درباره پاسخ‌گو تصور ذلت و ناتوانی کنند. امام حسین علیه السلام در برابر سپاه یزید فرمود: «مگر شما نامه ننوشتید که باغ‌های ما سبز و خرّم شده و میوه‌ها رسیده،

با یاران خود به سوی ما عزیمت کن؟» (مفید، بی تا، ۲: ۹۸). امام حسین علیه السلام نه تنها از خود ناتوانی نشان نداد، بلکه به یکی از اصول مهم در پاسخ‌گویی و مناظره یعنی اقرار گرفتن از خصم، جامه عمل پوشانید. وقتی قیس که خودش از مخاطبان این احتجاج بود، گفت: ما همین قدر می‌دانیم که باید زیر بار حکم یزید در آیی و او با تو به نحوی که دوست داری، رفتار می‌کند، امام حسین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، من دست خواری به شما نمی‌دهم و مانند بندگان فرار نمی‌کنم.» (همان) این جمله نشانه اوج عزت نفس امام علیه السلام است.

مواجهه امام سجاد با عبدالملک مروان خلیفه اموی و پاسخ قاطع به او نمونه دیگری از عزت نفس معصومین است. وقتی عبدالملک مروان اطلاع یافت که شمشیر رسول خدا نزد امام سجاد است، با حضرت مکاتبه کرد و شمشیر را خواست. امام جواب رد داد. خلیفه در نامه دوم، امام را به قطع سهمیه‌اش از بیت‌المال تهدید کرد؛ اما امام با لحن تنیدی خلیفه مقتدر اموی را خیانت کار ناسپاس خواند و خلیفه مجبور به سکوت شد (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۳۷۹ق، ۳: ۲۹۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۶، ص ۹۵). وقتی عبدالملک با پاسخ امام سجاد روبرو شد، از درخواست خود صرف نظر کرد.

پاسخ عزتمند امام صادق علیه السلام به منصور نمونه دیگری از پاسخ‌های معصومان علیهم السلام است که عزت نفس در آن به روشنی دیده می‌شود. منصور به امام نامه نوشت که چرا ایشان مانند دیگران به دیدار خلیفه نمی‌رود. امام پاسخ داد: «ما کاری نکردیم که برای آن از تو بترسیم و در آخرت نیز چیزی نزد تو نیست که به آن امیدوار باشیم و این مقام تو در واقع نعمتی نیست که آن را به تو تبریک بگوییم. تو نیز آن را برای خود مصیبتی نمی‌دانی که تو را دلداری دهیم، پس برای چه نزد تو بیاییم؟» منصور که انتظار چنین پاسخی را نداشت، با لحن ملایم‌تری از امام درخواست نصیحت کرد. امام نیز پاسخ داد: «هر کس اهل دنیا باشد، تو را نصیحت نمی‌کند و هر کس اهل آخرت باشد، نزد تو نمی‌آید.» (نوری، ۱۴۰۸ق، ۱۲: ۳۰۷)

یکی از روش‌های اهل بیت علیهم السلام در عزت دادن به افراد، سلام کردن و درود فرستادن به آن‌ها است. خداوند متعال در قرآن کریم برای این که عظمت مؤمنان را روشن سازد، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور می‌دهد که به اهل ایمان سلام کند: «هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند، نزد تو آیند، به آن‌ها بگو: سلام بر شما» (انعام: ۵۴). سلام کردن موجب تقویت حس خودباوری و عزت نفس در کسی که به او سلام می‌شود، خواهد شد و فردی که به او سلام داده و درود می‌فرستیم، شایستگی و جایگاه خود را در منظر مخاطب باور می‌کند.

معصومان علیهم السلام با استفاده از این شیوه، سؤال را به سمت و سویی هدایت می‌کنند که به صلاح مخاطب است. این اسلوب در نهج البلاغه بسیار به کار رفته است؛ برای نمونه، وقتی در مورد قضا و قدر از امام علیه‌السلام سؤال شد، ایشان پاسخ دادند: «طَرِيقٌ مُّظْلَمٌ فَلَا تَسْلُكُوهُ، وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ، وَسِرُّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ»؛ یعنی راهی تاریک است، آن را نیمایید؛ دریایی ژرف است، وارد آن نشوید و رازی خدایی است، خود را به زحمت نیندازید (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۷).

بنابراین ملاحظه می‌شود که معصومان علیهم السلام در پاسخ به کسانی که خودشان را در موضع قدرت می‌بینند، به گونه‌ای سخن می‌گویند که پرسش‌گر درباره آنان تصوّر ذلت و ناتوانی نکند.

۴- اسلوب حکیمانه

اصل در پرسش و پاسخ بر این است که پرسش مطابق سؤال باشد؛ ولی در برخی موارد، پاسخ‌دهنده باید از این اصل عدول کند و هوشمندانه پاسخ مناسبی بدهد که سکاکی نام آن را «اسلوب حکیم» نهاده است (سکاکی، بی‌تا: ۴۳۶). در این مؤلفه ممکن است پاسخ اعم یا اخصّ از پرسش باشد و گاه ممکن است به سبب برخی ضرورت‌ها لازم باشد که پاسخ‌دهنده از پاسخ عدول کند و به مسئله مهم‌تری که پرسش‌گر به آن نیاز دارد، بپردازد. این مؤلفه در موارد خاص و به علت ضرورت‌ها و حکمت‌های خاص جریان می‌یابد و واضح است که کاربرد آن برای تربیت مخاطب است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «از تو سؤال می‌کنند که چه چیزی انفاق کنند؟ بگو هر چیزی که انفاق می‌کنید، باید برای پدر و مادر، نزدیکان، یتیمان، مستمندان و درماندگان در راه باشد و هر چیزی که انجام دهید، خداوند از آن آگاه است.» (بقره: ۲۱۵) در این آیه، بر اساس اسلوب حکیم پاسخ داده شده است؛ چرا که سؤال از جنس انفاق کرده‌اند، ولی از آنجا که همه می‌دانند انفاق با انواع مال انجام می‌شود و مهم‌ترین بود که پرسند به چه کسی انفاق کنیم؟ به همین جهت خداوند به بیان افرادی که باید به آن‌ها انفاق شود، می‌پردازد و از پاسخ به سؤالی که مطرح کرده بودند، عدول کرده و به آنچه نیاز داشتند، پاسخ گفته است (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ۴: ۴۲).

در برخی از موارد پاسخ‌دهنده باید به جای پاسخ مطابق، به پاسخ اخصّ اکتفا کند؛ چنانکه مشرکان از پیامبر می‌خواستند که یا قرآن را با کتاب دیگر تعویض کند و یا آن را تغییر دهد. در تقاضای اول، هدفشان این بود که این کتاب به کلی برچیده شود و به جای آن کتاب دیگری از سوی پیامبر ارائه شود و در تقاضای دوم، می‌خواستند حداقل آیاتی که مخالف بت‌ها بود، اصلاح

گردد. پیامبر در پاسخ به دو تقاضای آنها، تنها به عدم توانایی بر انجام خواسته دوم قناعت می‌کند و می‌فرماید که من نمی‌توانم از پیش خود آن را تغییر دهم و با این بیان، خواسته اول نیز به طریق اولی نفی شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۸: ۲۴۵).

با توجه به این که افراد بشر از لحاظ جسمی و ظاهری از ویژگی‌ها و توانایی‌های متفاوت و ناهمگونی برخوردارند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا این نابرابری و ناهمگونی جسمی می‌تواند موجب تفاوت‌های رفتاری و شخصیتی شود؟ همچنین آیا می‌تواند بر میزان و نوع درک و دریافت شخصیت‌های مختلف به اعتبار مخاطب پیام تأثیرگذار باشد؟ امیر مؤمنان علی علیه‌السلام در پاسخ به این سؤال‌ها چنین می‌فرماید: «إِنَّمَا فَرَقَ بَيْنَهُمْ مَبَادِئُ طِينِهِمْ وَذَلِكَ أَنَّهُمْ كَانُوا فِلْقَةً مِنْ سَبَخِ الْأَرْضِ وَعَدْبِهَا، وَحَزَنُ ثَرِيَّةٍ وَسَهْلِيَّهَا. فَهُمْ عَلَى حَسَبِ قُرْبِ أَرْضِهِمْ يَتَقَارِبُونَ، وَعَلَى قَدْرِ اخْتِلَافِهَا يَتَفَاوَتُونَ: فَتَأْمُ الرُّوَاءِ نَاقِصُ الْعَقْلِ، وَمَادُّ الْقَامَةِ قَصِيرُ الْهَمَّةِ، وَذَاكِي الْعَمَلِ قَبِيحُ الْمَنْظَرِ، وَقَرِيبُ الْقَعْرِ بَعِيدُ السَّبْرِ، وَمَعْرُوفُ الضَّرْبَةِ مُنْكَرُ الْجَلْبِيَّةِ، وَتَائِهَ الْقَلْبِ مُتَفَرِّقُ اللَّبِّ، وَطَلِيقُ اللِّسَانِ حَدِيدُ الْجَنَانِ» (نهج‌البلاغه، خ ۲۲۵)؛ یعنی مبداء طینت و سرشت مردمان بین آنها جدایی انداخته است و این برای آن است که آنان قطعه و تکه‌ای از زمین شور و شیرین و خاکِ درشت و نرم بودند. پس آنها به اندازه نزدیکی زمین‌شان با هم سازگار و نزدیکند و به مقدار اختلاف آن زمین با هم متفاوتند. [بنابراین، گاهی] نیکوچهره‌ای کم‌عقل، بلندقدی کوتاه‌همت، نیکوکرداری زشت‌منظر، کوتاه‌قامتی ژرف‌نگر، نیک‌صورتی با سیرت ناخوش، سرگشته‌دلی پریشان‌عقل و گشاده‌زبانی گویا با دلی آگاه و بینا است.

امام علیه‌السلام، آشنایی با ساختار فکری و شخصیتی مخاطب را از اصول مهم مخاطب‌شناسی به شمار می‌آورد و بر این باور است که گِلِ انسان‌ها یا حتی نوع آب و خاکی که در آن می‌زیند و از آن بهره می‌گیرند، بر شکل‌دهی رفتار و شخصیت و نیز ساختار فکری و عقلی آنان اثرگذار است. از این رو، نمی‌توان و نباید با مردم نژادها و ملیت‌های مختلف با یک زبان سخن گفت و به یک شیوه استدلال کرد. امیر مؤمنان علیه‌السلام در ادامه این مهم را یادآور می‌شود که خوبی‌چهره و ظاهر، هرگز به معنای عاقل و فهیم بودن و زشتی صورت هرگز به معنای ناآگاهی و جهل مخاطب نیست.

بنابراین معصومان علیهم‌السلام در پاسخ به سؤالات به این مؤلفه توجه داشتند که اصل در پرسش و پاسخ بر این است که پرسش مطابق سؤال باشد، ولی در برخی موارد، پاسخ هوشمندانه و مناسبی که مورد نیاز پرسش‌گر بود، ارائه می‌دادند.

نتیجه‌گیری

معصومان علیهم السلام هنگام پاسخ‌گویی به سؤالات، از مؤلفه‌هایی استفاده می‌کردند که جنبه تربیتی دارد و به سؤالات یاری‌کننده خواهد بود. پاسخ‌گو همه تلاش خود را به کار می‌گیرد تا پرسش‌گر را به کمال لازم برساند. با دقت در پاسخ‌های معصومان علیهم السلام ملاحظه می‌شود که این اصول توسط آنها، متناسب با سؤال وجود دارد که قابل‌الگوگیری است، این اصول مشتمل است بر:

۱- اعتدال که شامل رعایت مقتضای حال سؤال‌کننده و پاسخ‌دهنده و اعتدال در پاسخ‌گویی است.

۲- ابراز محبت که سبب جلب دوستی میان سؤال‌کننده و پاسخ‌دهنده می‌شود. ایشان در پاسخ به سؤالات از مؤلفه ابراز محبت استفاده می‌کردند که موجب نوعی احساس متقابل بین افراد و دوستی میان آنان می‌شود.

۳- مؤلفه عزت‌نفس که جایگاه طرفین سؤال را مورد توجه قرار می‌دهد. پاسخ‌دهنده به سؤالات به‌ویژه در پاسخ به کسانی که خودشان را در موضع قدرت می‌بینند، نباید به گونه‌ای سخن گوید که آنها درباره پاسخ‌گو تصور ذلت و ناتوانی کنند.

۴- اسلوب حکیم که باعث می‌شود پاسخ‌دهنده بنا بر ضروریاتی از پاسخ متناسب با سؤال عدول کرده و به سؤال مهم‌تری که مورد نیاز مخاطب است، بپردازد و آن را پاسخ دهد. در این مؤلفه، ممکن است پاسخ اعم یا اخص از پرسش باشد و گاه ممکن است به سبب برخی ضرورت‌ها لازم باشد که پاسخ‌دهنده از پاسخ عدول کند و به مسئله مهم‌تری که پرسش‌گر به آن نیاز دارد، بپردازد.

فهرست منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۶ق)، التوحید، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۲- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی. (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب، قم، علامه.
- ۳- اربلی، علی بن عیسی، (۱۳۸۱)، کشف الغمّة فی معرفه الائمة، مترجم: رسولی محلاتی و سیدهاشم بنی هاشمی، تبریز، بی نا.
- ۴- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۳۷۸)، الانصاف فی النص علی الائمة الاثنی عشر آل محمد الأشراف، چاپ دوم، مترجم: هاشم رسولی، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ۵- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱)، المحاسن، چاپ دوم، مصحح: جلال الدین محدّث، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ۶- بهرامی، غلامرضا، (۱۳۸۵)، کلیدهای زرّین درآمدی بر اصول تربیت، قم، دلیل ما.
- ۷- پاینده، ابوالقاسم، (۱۳۸۲)، نهج الفصاحه، چاپ چهارم، تهران، دنیای دانش.
- ۸- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غررالحکم و دررالکلم، چاپ دوم، مصحح: سید مهدی رجایی، قم، دارالکتاب الاسلامی.
- ۹- حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعه، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- ۱۰- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه، زیر نظر: محمد معین و سیدجعفر شهیدی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۱۱- دیلمی، حسن بن محمد، (۱۳۶۶)، اعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- ۱۲- ذهبی، شمس الدین، (۱۴۱۳ق)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت، بی نا.
- ۱۳- زرکشی، محمد بن بهادر، (۱۴۱۰ق)، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۴- سکاکی، یوسف بن ابی بکر، (بی تا)، مفتاح العلوم، محقق: عبدالحمید هنداوی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۱۵- شجاعی، محمدصادق، (۱۳۷۸)، توکل به خدا راهی به سوی حرمت خود و سلامت روان، چاپ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۱۶- شریعتمداری، علی، (۱۳۹۶)، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، چاپ شصت و چهارم، تهران، امیر کبیر.
- ۱۷- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفترانتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۸- طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، احتجاج علی اهل اللجاج، مشهد، مرتضی.

- ۱۹- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، (۱۳۰۱ق)، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، بمبئی، مطبع الحسنی.
- ۲۰- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ق)، القاموس المحیط، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲۱- فیروزبخت، مهرداد، (۱۳۸۰)، فرهنگ جامع روانشناسی و روانپزشکی، تهران، ویرایش.
- ۲۲- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، مصحح: غفاری، علی اکبر و آخوندی، محمد، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، چهارم.
- ۲۳- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمة الاطهار، چاپ دوم، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- ۲۴- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۵- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۵)، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ بیست و هفتم، تهران، صدرا.
- ۲۶- مفید، محمد بن محمد، (بی تا)، الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، چاپ دوم، مترجم: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، الاسلامیه.
- ۲۷- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۰)، تفسیر نمونه، جمعی از نویسندگان، چاپ سی و دوم، قم، دار الکتب الاسلامیه.
- ۲۸- نوری، حسین بن محمد تقی، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

REFERENCES

* The Holy Qur'an

* Nahj al-Balagha

1. Ibn Babwayh, Muhammad Bin Ali, (1416 AH), Al-Tawhid, 5th edition, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association.
2. Ibn-Shahr Ashub Mazandarani, Muhammad Bin Ali. (1379 AH), Manaqib Aali Abi Talib, Qom, Allamah.
3. Erbili, Ali bin Isa, (1381), Kashf al-Ghumma fi Ma'arifat al-A'immah, translator: Rasuli Mahallati and Sayyed Hashim Bani-Hashimi, Tabriz, [s.n.].
4. Bahrani, Hashim bin Suleiman, (1378), al-Insaf fi nass ala al-A'immah al-Ithnay Ashar Aal Muhammad al-Asharaf, 2nd edition, translator: Hashim Rasouli, Tehran, Farhang Islamic Publishing House.
5. Barqi, Ahmad bin Muhammad bin Khalid, (1371), Al-Mahasin, 2nd edition, corrected by: Jalaluddin Muhaddith, Qom, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
6. Bahrami, Gholamreza, (1385), Kilidhaye Zarrin Daramadi bar Osoul Tarbiyat (The golden keys of an introduction to the principles of education), Qom, Dalil Ma.
7. Payandeh, Abul Qasim, (1382), Nahj al-Fasahah, 4th edition, Tehran, Donya Danesh.
8. Tamimi Amidi, Abdul-Wahid ibn Muhammad, (1410 AH), Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim, 2nd edition, edited by: Seyyed Mahdi Rajaei, Qom, Dar al-Kitab al-Islami.
9. Hurr Amili, Muhammad bin Hasan, (1409 AH), Wasa'il al-Shia, editor: Aal al-Bayt Institute, Qom, Aal al-Bayt Institute.
10. Dekhoda, Ali Akbar, (1377), Loghatnameh, under the supervision of: Mohammad Moin and Seyyed Jaafar Shahidi, Tehran, Tehran University Publishing and Printing Institute.
11. Daylami, Hasan bin Muhammad, (1366), A'lam al-Din fi Sifat al-Mu'minin, Qom, Aal al-Bayt li Ihya al-Turath Institute.
12. Dhahabi, Shamsuddin, (1413 AH), Tarikh al-Islam wa Wafayat al-Mashahir wa al-A'lam, Beirut, [s.n.].
13. Zarkashi, Muhammad bin Bahadur, (1410 AH), Al-Barhan fi Ulum al-Qur'an, Beirut, Dar al-Ma'rifah.
14. Sakkaki, Yusuf bin Abi Bakr, [n.d.], Miftah al-Uloom, researcher: Abdul Hamid Hindawi, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyyah.
15. Shojaei, Mohammad Sadiq, (1378), Tawakkul be Khoda Rahi besouye Hormate Khod va Salamat Ravan (Trusting in God is a way to self-respect and mental health), 3rd edition, Qom, Imam Khomeini Educational and Research Institute.
16. Shariatmadari, Ali, (1396), Osoul va Falsafe Talim va Tarbiyat (Principles and Philosophy of Education), 64th edition, Tehran, Amir Kabir.
17. Tabatabaei, Seyyed Muhammad Hussein, (1417 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, 5th edition, Qom, Islamic Publishing House affiliated with the Qom Theological Seminary Association.
18. Tabarsi, Ahmad bin Ali, (1403 AH), Ihtijaj ala Ahl al-Lijaj, Mashhad, Murtaza.
19. Amili, Zainuddin bin Ali (Shahid Thani), (1301 AH), Munya al-Murid fi Adab al-Mufid wa

al-Mustafid, Bombay, Al-Hasani printing house.

20. Firouzabadi, Muhammad bin Yaqub, (1415 AH), Al-Qamoos al-Muhit, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyah.

21. Firouzbakht, Mehrdad, (1380), Comprehensive Dictionary of Psychology and Psychiatry, Tehran, Virayesh.

22. Kulaini, Muhammad bin Yaqub (1407 A.H.), al-Kafi, revised by: Ghaffari, Ali Akbar and Akhundi, Muhammad, Dar al-Kutub al-Islamiyah, Tehran, 4th edition.

23. Majlisi, Muhammad Baqir, (1403 AH), Bihar al-Anwar al-Jami'ah li Durar al-Akhbar al-A'im-mah al-At'har, 2nd edition, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.

24. Mostafavi, Hasan, (1368), Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.

25. Motahari, Mortaza, (1375), Ta'lim va Tarbiyat dar Islam (Education in Islam), 27th edition, Tehran, Sadra.

26. Mufid, Muhammad bin Muhammad, [n.d.], Al-Irshad fi Ma'rifah Hajajillah ala al-Ibad, 2nd edition, translator: Seyed Hashim Rasouli Mahallati, Tehran, Al-Islamiyah.

27. Makarem Shirazi, Nasir, (1380), Tafsir Nomooneh, A group of authors, 32nd edition, Qom, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

28. Nuri, Husein bin Muhammad Taqi, (1408 AH), Mustadrak al-Wasa'il wa Mustanbat al-Ma-sa'il, editor: Aal al-Bayt Institute, Qom, Aal al-Bayt Institute.